

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه روم (جله چهارم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۵/۰۴

« طرح سوال در مورد چگونگی ایجاد تغییر در خود »

بحث تغییر در صورتی اتفاق می افتد که انسان ساختار الهی را که خداوند به او داده است، درک کند. احساس کند از اینکه خدا او را به دنیا فرستاده است، حکمتی بوده و حتما باید اتفاقات خوبی برای انسان بیفتد.

اگر کسی بخواهد تغییری کند، راهش این است که یکی از کارهایی را که به آن مشغول است و می داند که نتیجه ای دارد را در بازه زمانی مشخص انجام دهد و در همان بازه به اتمام برساند. اگر چنین کند، هم برای تغییر انگیزه پیدا می کند و هم توانمند می شود. فرد برای یکی از کارهایش اجل مشخص کند؛ مثلا بگوید این کار سه ساعت زمان نیاز دارد و بعد از سه ساعت آن را تمام کند. اگر چنین کاری را بتواند انجام بدهد، بقیه مشکلاتش نیز حل می شود. دلیلش این است که برای یک کار که بتواند چنین کند، برای همه کارهایش نیز می تواند این کار را انجام بدهد.

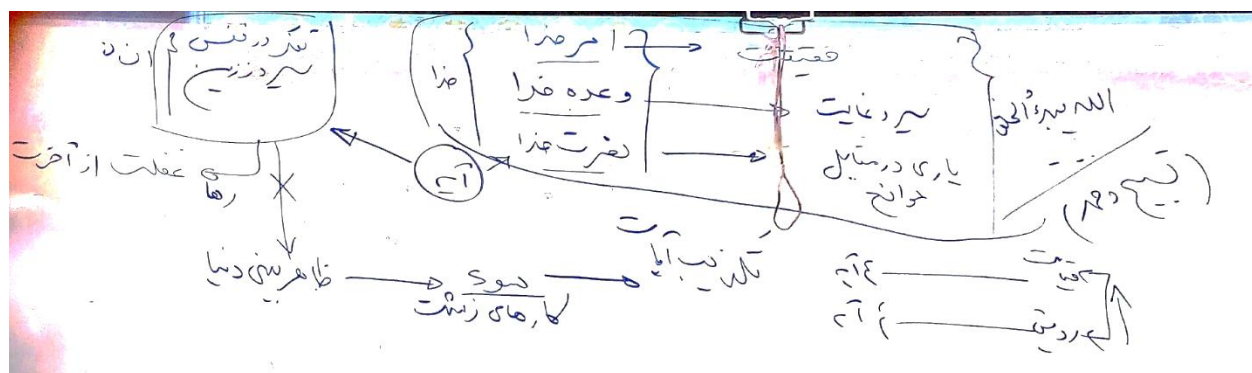
برای تغییر و توانمند شدن خود، باید این دو مورد را بدانیم؛ ۱. هر کاری انجام دادنش زمانی دارد ۲. انجام دادن آن نیز طول مدت خاصی می طلبد. همین که انسان این دو مورد را بفهمد، اهل تغییر می شود؛ مثل نماز است. مانند نماز ظهر که خودش چهار رکعت است و انجامش نیز زمان مشخصی دارد.

صلواتی ختم بفرمایید.

بخشی از آیات را مطالعه کردیم. بنا شد در مورد آیات سوره فکر کنید. اگر کسی فکر کرده و به نتیجه ای رسیده است، مطرح کند. (نکته ای مطرح نشد)

سوره مبارکه روم، زوج سوره عنکبوت است. با یک رخداد آغاز شده و وعده‌ای داده می‌شود. تا آیه ۱۹ بحث نصرت، امر و وعده خداوند مطرح شد. این سه برای خداوند است. انسان باید در زمین سیر و در نفس تفکر می‌کرد و این دو مربوط به انسان است. اگر این دو کار را انجام می‌داد، از غفلت خدا رها می‌شد و دچار ظاهربینی دنیا نمی‌شد. اگر ظاهر بینی دنیا اتفاق بیفتد و ادامه پیدا کند، انسان دچار سوء و کارهای زشت می‌شود. اگر دچار کارهای زشت شود، دچار تکذیب آیات می‌شود.

آیه آن چیزی است که انسان با تفکر در نفس و سیر در زمین، در رخداد و پدیده‌ای، امر، نصرت و وعده خدا را کشف می‌کند. پس آیه می‌شود آنچه که با تفکر در نفس و سیر در زمین در رخداد یا پدیده‌ای، امر، وعده و نصرت خدا کشف می‌شود. دلیلش این است که اگر این تفکر و سیر نباشد، دچار ظاهربینی می‌شود، بنابراین مرتکب کار زشت و تکذیب آیات می‌شود.



طبق این نظام، آیه آن چیزی است که خدا به انسان نشان می‌دهد و می‌تواند در قالب رخداد یا پدیده باشد که با تفکر و سیر در آن امر، می‌توان نصرت و وعده الهی را دید.

امر خدا اراده‌ای است که در جاری شدن آن پدیده یا رخداد بوده است. سیر و غایتی که در آن پدیده قرار داده است، وعده نام می‌گیرد و نصرت یاری است که در مقابل موانع وجود دارد.

اگر حوادثی در زمان ما در حال رخ دادن است، برآیندش برای مومن مثبت است. برآیندش برای انسان مومن جاری شدن امر خداوند است؛ یعنی انسان از یک اتفاق می‌فهمد که یاری می‌شود. آیات خدا به کمک انسان می‌آیند که یاری شود.

تکذیب آیات به چه صورت است؟ اگر کسی به این امر قائل نباشد که خدا رخدادهایی را قرار داده است تا انسان چنین مطالبی را درک کند؛ یعنی دچار تکذیب شده است. ندیدن، مقدمه تکذیب می‌شود.

بار دیگر آیات را ببینیم، می‌خواهیم تعریف دیگری ارائه بدهیم.

نصر، وعده و وعده‌ای که از آخرت غافل هستند، تفکر و سیر. به آیه ۱۱ رسیدیم.

قسمت پشت پرده را می‌بینیم.

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

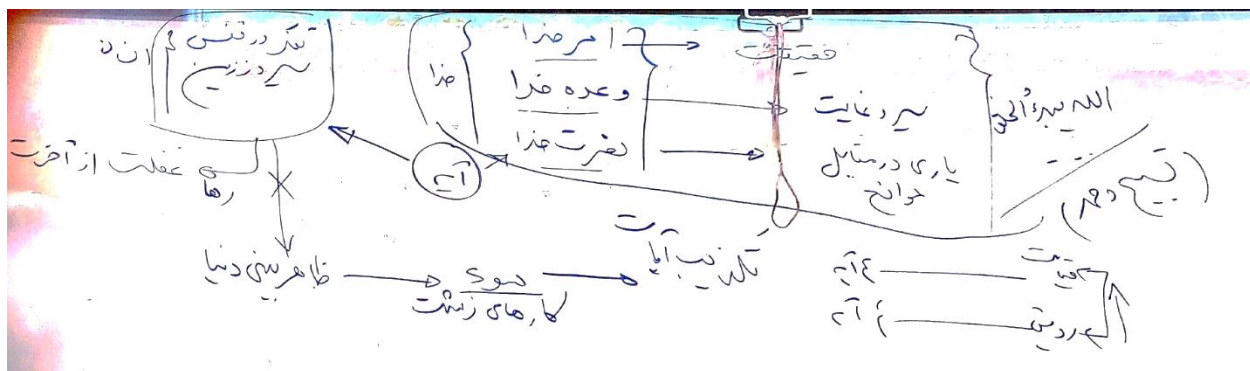
خود وعده به خاطر «یبدأ» و «یُعید» است. اگر «یبدأ»، «یُعید» و «تُرْجَعُونَ» نبود، نه وعده معنا داشت، نه امر و نه نصرت؛ یعنی «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» دلیل وقوع امر خدا، وعده خدا و نصرت خداوند است. وقتی از وعده خدا سخن می‌گوییم، حتما باید «ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» وجود داشته باشد.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾

آیه عبارت است از تفکر در نفس و سیر در زمین که به واسطه مشاهده رخداد و پدیده، تسبیح و حمد در انسان جاری می‌شود. آن رخداد و پدیده‌ای که منجر به تسبیح و حمد در انسان می‌شود و اعتقاداتش را اظهار می‌کند، آیه است. بنابراین آیه، هر رخداد و پدیده‌ای است که صدای انسان را به تسبیح و حمد باز می‌کند. بچه‌ای که زبان انسان را به حمد و تسبیح می‌گشاید، آیت الله است. حضرت علی اصغر (علیه السلام) آیت الله العظمی است.

ما با این بحث خیلی کار داریم. بحث آیه را زیاد شنیده‌ایم. مثلا می‌گوییم این آیه قرآن است؛ یعنی اینکه در هر آیه‌ای می‌توان تفکر و سیر کرد و هر آیه‌ای غرضی دارد که به واسطه آن غرض، شما هم از وعده خدا آگاه می‌شوید، هم نصرت می‌بینید و هم امر خدا را در مورد آن موضوع خاص به شما می‌گوید. ادب قرآن خواندن آن است که بعد از خواندن هر آیه‌ای بگوییم «سبحان الله و الحمد لله».



يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾

از اینجا بحثی به نام «مثل» مطرح می‌شود. یک آیه داریم و یک مثل. مثل مانند این است که می‌فرماید «وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ». یک نمونه بیان می‌کند و بعد می‌گوید این نمونه را می‌بینید، اتفاقی شبیه این می‌افتد. پس در مثل هم وعده وجود دارد. آب از آسمان می‌آید و گیاه خارج می‌شود. مشاهده کردی؟ این آیه است. در دیدن پدیده رویش یک امر، یک وعده و یک نصرت می‌بینید اما به آن وجهی می‌دهد و به شما می‌گوید که چه چیزی را ببینید. «كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» را ببین؛ یعنی شما را دلالت می‌دهد که سطح دیگری را ببینی. دو مورد نشان می‌دهد؛ یکی امر رویش است اما نمی‌خواهد در این سطح بمانی، می‌خواهد مورد دوم که قیامت است را مشاهده کنی. پس کار مثل ایجاد دوبینی است؛ یعنی دو سطح را نشان می‌دهد و پله ایجاد می‌کند. هر جایی که از یک آیه به آیه‌ای انتقال پیدا کردی، این کار مثل است. رویش و بعد قیامت. هر دو آیه هستند و بین این دو پل درست می‌کند.

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»؛ یعنی انسان کافری ممکن است صاحب فرزندی مؤمن و انسان مؤمنی صاحب فرزند یا نسلی کافر شود. البته این موضوع در روایات آمده است و در ترجمه هم این را ذکر کرده‌اند.

این موارد حالت مثل دارد. آیه رویش را بیان می‌کند، نخود و لوبیا اگر در خاک نباشد و آبی نداشته باشد، تا آخر دنیا هم رشد نخواهد کرد اما کافی است آن را در خاک بکارید و کمی آب دهید، این میت زنده می‌شود و حیاتی در آن دمیده می‌شود. شروع می‌کند به رشد کردن تا جایی که می‌تواند بذری دهد که حالت میت دارد. این آیه مثل است. مثالش این است که هیچ بعدی ندارد که در این نظام کسی میت باشد اما از او انسان حی ایجاد شود و این برای ما خیلی خوب است که بدانیم چنین چیزی ممکن است.

از اینجا وارد فضای مَثَل می‌شود، در این فضا هر مثلی خاصیت آیه را دارد به علاوه یک خاصیت اضافه. در آن تشدید و اتفاق می‌افتد و باعث انتقال می‌شود.

مثلا می‌فرمایند «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ مَثَل است. شما پدر را می‌شناسید، کار پدر این است که سرپرستی کند. این خودش آیه است برای اینکه قدر پدر و مادرش را بداند. حالا «أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» را اینگونه در نظر بگیرید که همه اُمَّت، فرزند و حضرت رسول (صلی علی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، پدران اُمَّت هستند. اگر شأن پدر بودن واضح نباشد، قسمت دوم برای فرد فایده‌ای نخواهد داشت.

توصیه کرده‌اند به پدر و مادر احترام بگذارید و دستشان را ببوسید. این هم به وجه خودش تاثیر دارد و هم در وجه دیگر موثر می‌شود. مقام پدری که برای انسان در عالم وجود دارد را به انسان می‌فهماند و این خاصیت مَثَل است.

این آیات را آیه‌ای بخوانید؛ یعنی باید در آن وعده، امر و نصرت الهی را ببینید.

آیه ۲۰ را چگونه می‌توانیم آیه‌ای بخوانیم؟ باید آنقدر در آیات این موضوع را تمرین کنیم که چشم آیه‌بین پیدا کنیم. باید سواد آیه‌ای داشته باشیم.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾

آیه اگر شکل آیه‌ای آن حفظ شود، شبیه معجزه حضرت موسی (علیه السلام) است. اگر کسی در مواجهه با آیه صدای تعجبش در نیامد؛ یعنی هنوز آیه ندیده است. نشانه دیدن آیه، یک تعجب است. به گونه‌ای باید آیه را توصیف کرد که هر کس اینجا نشسته است، مو به بدنش راست شود..

شما روی خاک بنشینید. تخیل کنید. یک مشت خاک را در دست بگیرید. این خاک قدرت دارد به بشر تبدیل شود. صرف نظر از اینکه کسی مرده باشد و در خاک رفته باشد که بعدا آدمی به وجود بیاید. ابتدا به ساکن، قدرت دارد که به واسطه امر خدا به بشر تبدیل شود. به هر حال این اتفاق جایی افتاده است. فکر کنید جایی نشسته‌اید و ناگهان می‌بینید از این خاک، انسانی به وجود آمده است. خاک استعدادی دارد و وقتی به بشر تبدیل می‌شود، استعداد مضاعفی پیدا می‌کند. بین خاک و بشر تفاوت بسیاری وجود دارد.

قدرتی در این عالم است که می‌تواند خاک را به بشر تبدیل کند. «سبحان الله و الحمد لله» این صدای بشر را در می‌آورد. نه تنها می‌تواند از این خاک بشر تولید کند بلکه می‌تواند بشری ایجاد کند که شبیه خودش را منتشر کند؛ یعنی قدرت انتشار نیز دارد. خود خلق یک موضوع است و قدرت و قوه انتشار در خلق موضوع دیگری است که اگر بیشتر از خلق اهمیت نداشته باشد، کمتر نیست.

انسان خیلی وقت‌ها نمی‌داند که با خاک تفاوت دارد. اگر این تفاوت را بپذیرد، آن‌ها را اظهار می‌کند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

خاکی که در آیه قبل بود و ناگهان به بشر تبدیل شد. کنارش شبیه خودش وجود داشت و تک نبود. بین آن‌ها احساس ایجاد شد. خاک با خاک که احساسی ندارد. خداوند احساس، عشق و محبت را خلق کرد. خلق محبت و عشق خیلی مهم است. اینکه بعد از این عشق و محبت سکونت باشد، خیلی مهم است. خلق یک موجود خیلی مهم است. احساس این دو موجود و نتیجه این احساس، خیلی مهم است. این‌ها با هم تفاوت‌هایی دارند. با وجود اینکه خداوند یکی است اما وقتی موجودات متفاوت می‌شوند، مثل این است که جلوه خدا هم تفاوت پیدا می‌کند. در تمایز بین آیات، تنوع اسماء مطرح می‌شود. این تنوع با تمایز آیات مشخص می‌شود. اگر کسی نتواند بین آیات ۲۰ و ۲۱ تمایز قائل شود، بین امر، وعده و نصرت نمی‌تواند اسماء را ببیند. همه را امر و نصرت می‌بیند. اما اگر متمایز ببیند، امر خدا را در خلق می‌بیند و وعده‌اش را در انتشار و نصرتش موانع رفع این انتشار خواهد بود. در آیه بعدی امر خلق دو موجود، خلق محبت و مودت و نصرت، برداشتن موانع بین این آن‌ها است، نتیجه انتشار با نتیجه مودت فرق می‌کند و در اینجا اسماء متولد می‌شوند. اسماء در دل آیات و تنوع آیات به وجود می‌آیند.

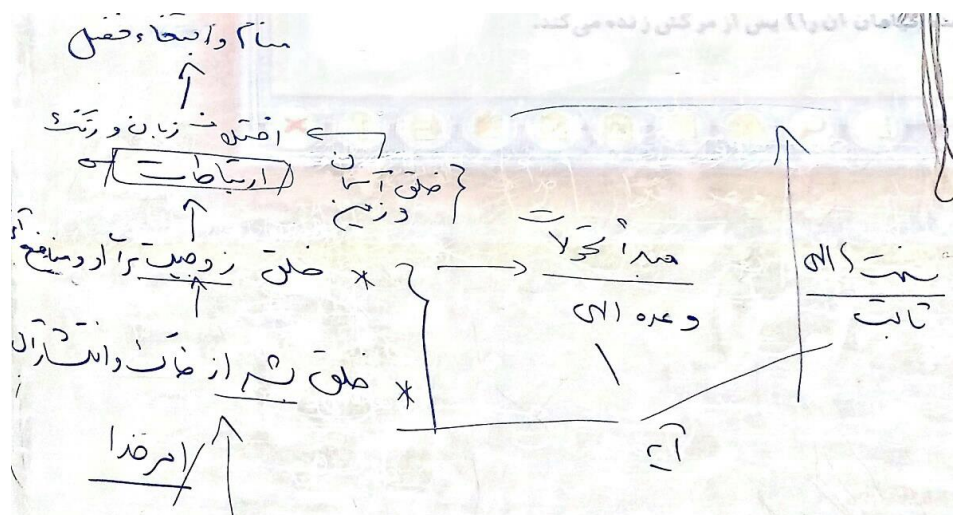
بشر با خلق زوجش منتشر می‌شود و در کل به خاطر زوجیتش منتشر می‌شود. این موارد از هم جدا نیستند. یکی نسبت به دیگری حالت کلی‌تر دارد. آیات مراتب دارند. آیه‌ای بالاتر و آیه‌ای وابسته به آن است؛ مثل اسماء. آیات تو در تو هستند. در دل آیه ۲۰ آیه ۲۱ است و آیه ۲۲ در دل آیه ۲۱.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

ارتباط انسان با بشری است که بعد زوج می شود با اقلیم، زمین و آسمانش که منجر به اختلاف رنگ و زبان می شود. این اختلاف تمایز ایجاد می کند.

در بحث بشر، زوجیت و ارتباط انسانها، عامل ایجاد این ارتباطات خلق آسمان و زمین است. آسمان و زمین در اختلاف رنگ و زبان نقش پیدا می کند و ارتباطات شکل می گیرد. ارتباطات مختلفی مثل خانوادگی، همسایگی و عشیره و ... جامعه توحیدی به معنای یکسان بودن و در هم شکستن اختلاف رنگها و زبانها نیست بلکه باید از اختلاف رنگ و زبان نهایت استفاده را برد. چون هر کدام تنوع و خلاقیتی ایجاد می کنند که فهم و پذیرش این تنوع بسیار مهم می شود.

هر کدام از این موارد در جای خودشان مبدأ تحولات هستند و بر اساس امر خدا انجام و به سنتهای الهی تبدیل شده اند بنابراین کسی نمی تواند جلوی آن را بگیرد. هر آیه ای باید در درون خود از جهتی نشان دهنده امر خدا باشد و از جهتی نشان دهنده تحولاتی که قرار است ایجاد کند و البته می بایست ثابت باشد.



وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾

بعد از آیه ۲۲ بیان می شود زیرا «منام و ابتغاً فضل» فرع بر اختلاف الوان و زبان است. هر زبانی برای خودش یک مقتضای مشخص برای خواب و بیداری و «ابتغاً فضل» دارد. کشورهایی که شبهای کوتاه و روز بلند دارند یا بالعکس، هر کدام دارای خصوصیات مختص به خود هستند. «منام» به آیه ۲۲ وابسته است.

«أَبْتِغَا فَضْلًا» به کارگیری توان‌ها، استعدادها و رفتن به سمت کار و شغل است. رنگ‌ها از نظر نوع سبک کار تفاوت ایجاد می‌کند. سبک کار سرخ‌پوستان و سفیدپوستان و... با هم فرق می‌کند.

بدن انسان نیاز به خواب دارد و ممکن است شب در جایی آنقدر طولانی نباشد و در روز هم خواب ادامه داشته باشد. صرف نظر از اقلیم، خوب است که خواب سهمی از روز و سهمی از شب داشته باشد.

«مَنَامٌ وَابْتِغَاءٌ» زمانی که با هم می‌آیند، بر اساس میزان کارآمدی فرد می‌آیند و این دو آیت‌ها شاید شاخص سبک زندگی باشند و سر دسته خیلی از مباحث می‌شود. اینکه مردم چگونه می‌خوابند و مشغول چه کارهایی هستند، خود نشان دهنده انواعی از فرهنگ‌ها و شیوه زندگی است.

مفهوم آیه از ذات و بنیادی حرکت می‌کند تا در نهایت به یک اثر و نتیجه برسد. خداوند آن اثر را به عنوان ثابت قرار داده است. این خاصیت آیه است. تک تک این موارد آیه هستند.

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾

زندگی به واسطه بارش باران و خشک‌سالی تنوع پیدا می‌کند. انسان گاهی از شنیدن صدای رعد و برق خوشحال می‌شود و زمانی هم که میوه‌ها با باران از بین بروند، از شنیدن این صدا ناراحت می‌شود.

انسان با آسمان مرتبط است و باران به عنوان عذاب یا رحمت مطرح می‌شود.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

همه آیات از نظر تعجب‌برانگیزی شبیه این آیه هستند. خصوصیت آیه این است که چیزی وجود ندارد اما ناگهان هست می‌شود. نمی‌تواند اما یک مرتبه می‌تواند. فاصله نبودن تا بودن، فقط یک امر است. آیه بیان کننده این است که فاصله نتوانستن تا توانستن یک امر است. شبیه کوری که یک مرتبه در حرم بینا می‌شود.

فایده امر
 بنزدن - بردن
 نسبت - هست
 نمی تواند - می تواند

آیه آن چیزی است که مظهر امر خداوند است؛ یعنی با وجود خودش جاری شدنش را نشان می دهد.

آیه آن صریح است مگر امر خداست.

وقتی نظر عبرت باشد همه چیز را عبرت و خدا را در همه جا می بیند و خداوند برایش غایب نیست و پیوسته در حال نشاط و آموزش است. به انسان مؤمن در ابتدای کار مجموعه ای از آیات را نشان می دهند. بعد می فهمد همه چیز آیه است؛ دیدن این چشم، بیدار شدن و... برخی از آیات مثل و نماینده برخی از آیات هستند.

لغوی از آیه
 نمانده برض
 دست از آیات آن

در آیه بینی حتما باید صدای انسان در بیاید. بنده گاهی برای خودم چنین می کنم. نمی گویم شما هم همین کار را انجام دهید. گاهی فکر می کنم چشم ندارم و بدون آن زندگی می کنم برای مثال نیم ساعت، فکر می کنم اصلا نباید چشم می داشتم و بعد به آن فکر می کنم و بارقه ای از امید در من ایجاد می شود و می بینم که چقدر چشم داشتن منفعت دارد. چیزی نبود، هست شد. نمی توانست، توانست. نداشت، دارا شد. هر کدام از این موارد با فعلی صرف می شوند و همه افعال عالم که صرف می شوند، خبر از یک هست و نیست می دهند. اگر انسان حواسش به این

موضوع باشد، می شود آیه بنی. همیشه انسان به سمت مثبت است حتی اگر «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»^۱ باشد. این را باید به گونه ای درک کرد که حتی جهنم را هم جهنم توصیف کنیم و نه غیر جهنم.

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

هر آنچه را می بینید وصف و صفت او است. هر آنچه می بینید به شکل اعلی و بلندمرتبه وصفی برای او می باشد و این معنای «الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ» است. معنای مثل معلوم شد، آیه را از حیث ربط دادنش به حقیقت بالاتر «مثل» گویند.

«مثل» انتقال دهنده خلق به حقیقت بالاتر و حقیقت اعلی است. بالا بردن حقیقت است. مثل قدرت و توان است.

آیه / مثل انتقال دهنده
در - صفت بالاتر

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

مثل را اینجا آیه می کند.

بحثی به نام برده بودن و آزاد بودن به نسبت مالکیت داشتن یا نداشتن مطرح می شود. به واسطه اینکه از برده تمام مالکیت ها برداشته می شود، ترس هم از او برداشته می شود. اعتباری است که از آن کار بر می آید. نامش را برده می - گذارد و در او خوف مالکیت ها برداشته می شود. شما زمینی به او می دهی و می گویی برو کار کن. می دانی هر کاری روی آن زمین انجام دهد، برای تو است. اگر بحث برده برایتان سخت است، طفل را در نظر بگیرید. قواعد طفل شبیه به برده است. پدرش از او ترسی ندارد چون مالکیت نمی شناسد. کافی است علت پیدا کند. برای قواعد گذاشتن، شاخ و شانه می کشد. این را فهمیدی؟ حالا تو در برابر خدا یا چیزی داری یا برده خدا هستی. اگر برده نیستی، آزادی اما اگر تو برده خدا شدی، برده ای و مالکیتی نداری.

^۱سوره روم، آیه ۴۱

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٩﴾

اکنون آیه را به شکل دیگری معنا کنیم. آیه می‌شود مواجهه انسان با رخدادها، پدیده‌ها و هر چیزی که به عنوان اعتباریات و قراردادهای است به نحوی که انسان در مواجهه با آن به هدایتی دست پیدا کند. اگر به آن هدایت دست نیابد، عدم شناختش نسبت به آن، او را به ظلم و تعدی سوق می‌دهد.

آیه می‌تواند یک رخداد یا پدیده و یا اعتبار باشد. اعتبار مثل برده که در مواجهه با آن باید به هدایت دست پیدا کند که اگر امر آن را نشناسد و حش را رعایت نکند، به ظلم گرفتار می‌شود. آیه امری حاضر در صحنه است که اگر فرد مواجهه عاقلانه‌ای نسبت به آن نداشته باشد، زندگی‌اش به محل گمراهی و حیرت تبدیل می‌شود. خیلی از حیرت‌های ما به خاطر عدم شناخت نسبت به آیاتی است که در اطرافمان وجود دارد.

مثل ما را به حقیقت بالاتر منتقل می‌کند. آیه هم از حیث هدایتش «مثل الاعلی» می‌شود. مثل و آیه روی هم قرار می‌گیرند. مثل انتقال دهنده شما به حقیقت و آیه ایجاد کننده بستر هدایت می‌شود. مثل کارش انتقال است و در نظام ادراکی، فهمی و توجهی قرار دارد و در شما نسبت به حقیقت بالاتر نوفهمی ایجاد می‌کند. از آیه انتظار عمل و ادای حق می‌رود. آیه عملیاتی‌تر است.

لیل و نهار آیه هستند و ما ممکن است آیه را تکذیب کنیم؛ یعنی از لیل و نهار آن گونه که خدا خواسته استفاده نکرده‌اید.

آیه دیدن «عُلِبَتِ الرُّومُ، فِي أَدْنَى الْأَرْضِ»^۲؛ یعنی به خدا اعتماد داشته باشید و نباید از تحول بلاد به هم بریزید.

بزرگ‌ترین آیه عالم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و باید شناخته و از احکامش تبعیت شود.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

^۲ همان، آیه ۳-۲